

روایتی از زندگی یک کوهنورد هلالی

بازگشت از کوهستان؛ تراژدی آخر

یکی از نیروهای امدادی هلال احمر مشهد که سال‌ها در کوه و برف و سرما به مردم حادثه‌دیده کمک کرده بود، حالا بهمن جنون او را با خودش برد. حادثه‌ای شوکاور که هنوز هم دوستان و همکاران او باور ندارند. علی تنها کسی است که پیکرش تا آخرین لحظه عملیات دیروز هلال احمر یافت نشد.

زندگی شخصی علی

علی فرزند آخر از یک خانواده مذهبی بود. بیشتر اوقات در برنامه‌های هیأت مذهبی‌شان شرکت می‌کرد و جزو فعالان آن‌جا بود. علی را نخستین بار در باشگاه ورزشی مهر دیدم؛ بیش از ۱۰ سال پیش. بچه‌محل بودیم، شهرک قاسم‌آباد مشهد هر روز بعد از ظهر‌ها با هم به باشگاه می‌رفتیم. علی آن‌جا کشتی می‌گرفت. به‌واسطه فعالیت‌ها و برنامه‌های هلال احمر و برخورد خوب مسئول آن‌جا آقای زرگر عزیز، بعد از مدتی با هم صمیمی‌تر شدیم. دوره‌های نوجوانی، گردش و تفریح، کم‌کم همه چیزمان با هم شد. جوری شده بود می‌گفتند این دو نفر همه‌جا با هم هستند. راستش من به علی پیشنهاد دادم تا وارد هلال احمر شوم. باشگاهی که ما می‌رفتیم، برای هلال احمر بود. آقای زرگر، مسئول آن‌جا، بچه‌ها را تشویق می‌کرد تا وارد هلال احمر شوند. عکس‌ها و لباس‌های نیروهای هلال احمر را می‌دیدیم، از عملیات‌ها و اقدامات آنها برای ما تعریف می‌کرد. در آن سن هیجان و انرژی بالاست. وقتی تلاش نیروهای هلال احمر را می‌دیدیم، علاقه‌مان به این کار زیاد شد. در نهایت هم چند هفته مانده بود به نوروز ۸۶ که وارد هلال احمر شدیم.

آن زمان علی چند سال داشت؟

من و علی همسن بودیم. هر دو متولد ۷۰. حدود ۱۶ سال مان بود که به عضویت سازمان جوانان هلال احمر درآمدیم. نخستین عملیات‌مان هم حضور در طرح نوروزی سال ۸۶ در مشهد بود. من و علی به‌عنوان نیروی داوطلب در این طرح شرکت کردیم. اول دوره نوجوانی وقتی می‌دیدیم که با لباسی منقوش به هلال سرخ کاری انجام می‌دهیم که مردم برایمان دعای خیر می‌کردند، احساس شور و شغف داشتیم. لذت می‌بردیم از این فعالیت‌های داوطلبانه. بعدش چه شد؟

علی مدام در حال تمرین و حفظ آمادگی جسمانی خودش بود. از ورزش جدا نمی‌شد. به خانواده خودش کمک می‌کرد و فعالیت‌های اجتماعی در شهر داشت. البته چند سال طول کشید تا وارد سازمان امدادونجات شود. او در سازمان جوانان که بود، بعد از آن وارد دانشگاه



داستان کوه و طبیعت‌گردی

علی کم‌کم به‌واسطه علاقه‌اش به طبیعت وارد باشگاه کوهنوردی آزادگان مشهد شد. این باشگاه جزو قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین باشگاه‌های استان است و حتی ورود به این باشگاه باید از طریق معرف صورت بگیرد. جالب است بدانید معرف علی عزیز در این باشگاه استاد مذهبی بودند؛ یکی از نام‌های آشنای کوه خراسان؛ کسی که در کنار تیم اورست‌نورد خراسان بود. علی بارها برایم تعریف می‌کرد که چقدر احساس خوشحالی دارد از این‌که چنین مرد بزرگی او را به باشگاه معرف کرده است. احساسش را دوست داشتیم. کاش جای او بودم. این‌قدر فعالیت او در باشگاه حرفه‌ای بود که یکی از ارکان اصلی باشگاه شده بود و خودش را ثابت کرده بود. در کنار این برنامه‌ها در کلاس‌های تخصصی هلال احمر و فدراسیون شرکت و تلاش می‌کرد اصولی و حرفه‌ای رشد کند. برای تک‌تک لحظه‌هایش برنامه داشت. آخرین کلاس او مربیگری پایه کوهنوردی بود که قرار بود فتح فنی‌ترین قله ایران مهر تأیید این مرحله باشد و او مدرک مربی کوه را کسب کند. حیف... هفته قبل از این برنامه، من و همسرم مشهد بودیم. قرار بود یک تیم از خراسان رضوی به مناطق زلزله‌زده غرب اعزام شود (البته به علت زلزله‌های کرمان و دیگر مناطق کنسل شد). قرار بود با علی در این تیم باشیم که علی اعلام کرد برنامه صعود دارد و قول داد تا بیستم خودش را در منطقه به ما برساند و ملحق شود. بعد از جلسه با جمع دوستان صمیمی خود به یکی از رستوران‌های مشهد رفتیم و فرصت شد ساعتی را راجع به مسائل سفرش صحبت کنیم. جوری سخن می‌گفت که انگار همان لحظه روی قله بود. برای هر قدم خودش برنامه داشت. لیست وسایلیش را نشان داد. از نحوه صعود و فرود و برنامه‌هایش. علی به هدفش رسید. برای رسیدن به هدفش تلاش کرد و چیزی کم نگذاشت. آخرین تصویر او در فنی‌ترین قله ایران گواه این ماجراست. این ماجرا هر کدام از ما هلال‌احمری‌هاست. همه مردم ایران در این زمان کنار علی بودند. کنار خانواده هلال احمر بودند. هلال احمر بچه‌ها را پرورش می‌دهد. روحیه خدمت را در آنها می‌کارد. به آنها محبت و صداقت را آموزش می‌دهد و روحیه شهادت و از جان گذشتگی را یاد می‌دهد. سید علی حسینی نماینده جمعیت ملیونی هلال احمر است. به هلال احمر بود که در جای‌جای ایران عزیز با لباسی منقوش به هلال سرخ آماده‌اند تا به هموطنان خود تا پای جان خدمت برسانند.

شده، تازه فهمیدم چقدر از علی دور هستم. علی جان کجایی که دل‌مان برایت تنگ است. علی یکی از پایه‌های ثابت‌های عملیات‌های مشهد بود. این را بچه‌های مشهد تأیید می‌کنند. هر جا کار داوطلبانه بود، علی هم آن‌جا بود. تشنه خدمت افکار آمد تربیت‌چام و صبح برگشت تا روزهاش به مشکل برخورد. گفت دوست داشتم بینم داداشم زندگیش چطور... (دوساعت از مشهد تا تربیت‌چام زمان می‌برد). خاطرات من و علی تمامی ندارد. از لحظه‌ای که شنیدیم دچار حادثه

با قدرت، داوطلبانه در جمعیت فعالیت داشت. جالب است بدانید هیچ‌وقت از تسلط ما کم‌رنگ نشد. تا مدت‌ها من هر وقت آخر هفته مشهد بودم بدون استراحت با هم قرار می‌گذاشتیم و می‌رفتیم در یک جای دنج، گرم صحبت و رفاقت می‌شدیم. بچه‌ها اسم‌مان را گذاشته بودند گروه پنجشنبه‌ای‌ها... حتی باید این‌جا این موضوع را بگویم هیچ‌کس به‌جز اعضای خانواده‌ام از موضوع ازدواج من خبر نداشت و تنها فردی که در حرم امام مهربانی‌ها در آن لحظات ناب همراهان بود،

شدم. هر دو در آن‌جا هم کانون هلال احمر را رونق بخشیدیم. البته من و علی در یک دانشگاه نبودیم ولی هر دو آن زمان دبیر کانون دانشجویی هلال احمر مشهد بودیم. باور کنید هر کدام از بچه‌های هلال احمر مشهد آن زمان اگر کاری را قبول می‌کردند یکی از سوالات اساسی این بود: علی هم در این برنامه همراه ما هست؟ خلاصه تقدیر الهی این بود که من در آزمون استخدامی شرکت کردم. جذب هلال احمر و در شهرستان تربیت‌چام مشغول خدمت شدم و علی هم همچنان

شدم. هر دو در آن‌جا هم کانون هلال احمر را رونق بخشیدیم. البته من و علی در یک دانشگاه نبودیم ولی هر دو آن زمان دبیر کانون دانشجویی هلال احمر مشهد بودیم. باور کنید هر کدام از بچه‌های هلال احمر مشهد آن زمان اگر کاری را قبول می‌کردند یکی از سوالات اساسی این بود: علی هم در این برنامه همراه ما هست؟ خلاصه تقدیر الهی این بود که من در آزمون استخدامی شرکت کردم. جذب هلال احمر و در شهرستان تربیت‌چام مشغول خدمت شدم و علی هم همچنان

روایتی از فعالیت جوانان هلال احمر در زلزله غرب کشور

آمدیم تا بسازیم

انگس زنگنه | عضو شورای مرکزی مجمع کانون‌های جوانان

طلوع امید

حسین سنجرى دبیر مجمع جوانان استان کرمان هدف اصلی خود را از این حضور، هدیه لیخنده به لب‌های کودکانی که هنوز به‌تازگی این اتفاق هستند، نوید فرارسیدن روزی بهتر به خانواده‌ها می‌داند. او امیدوار است که تلاش‌هایش ثمره‌مند بوده و در آینده‌ای نزدیک شاهد طلوع امید در این مناطق و در بین مردم عزیز کرمانشاه علی‌الخصوص سرپل ذهاب و ثلاث باشد. او این سفر را براساس اتفاق خاص

کردستان در مناطق زلزله‌زده حضور پیدا کرد. او اوج انسانیت در میان تمامی هموطنان برای ارسال کمک و کمک‌رسانی به عزیزان زلزله‌دیده می‌گوید. وریا خود را موظف به حضور می‌داند. او می‌گوید: «استان کردستان اعزام سه تیم سحر را به مناطق زلزله‌زده در دستور کار داشت و او در هر سه گروه حضور مداوم داشته است. حضور تیم‌های سحر در مناطق و کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده دلگرمی خاصی می‌دهد که قابل وصف نیست. این حضورها باید متداوم باشد تا خاطرات بد به فراموشی سپرده شود. او ادامه می‌دهد: «یجاد لیخنده و شادی بر لب کودکان و شنیدن دعای خیر والدین انگیزه کار و فعالیت‌های را بیشتر کرد. اجرای نمایش عروسکی و تئاتر، استفاده از کودکان در قالب نمایش و بهره‌گیری از خلاقیت کودکان طعم تبسم را گوارا تر می‌کرد.»

«آمدیم تا بسازیم»، شعار این روزهای جوانان فعال عضو جمعیت هلال احمر در زلزله غرب کشور. داوطلبانی که در پی یک اتفاق ناگوار باز هم آستین داوطلبی را بالا زدن و یاز هم بی‌مهابا به دل حادثه‌زندان تا بتوانند مرهمی شوند بر زخم‌های حادثه‌دیدگان. جوانان و دبیران مجمع کانون‌های جوانان کشور در تلاش برای تسکین و حمایت‌های روانی مردم آسیب‌دیده کرمانشاه در زلزله اخیر در قالب تیم‌های سحر در بین مردها و زنها و کودکان حضور یافته و موجب دلگرمی آسیب‌دیدگان این حادثه شدند.

موظف به خدمتیم!

وریا فلاحی نایب دبیر مجمع جوانان جمعیت هلال احمر استان کردستان و دبیر کانون جوانان شهرستان مریوان به‌عنوان یکی از اعضای تیم سحر (سازماندهی حمایت‌های روانی پس از بلا) استان

امداد در لحظات اولیه

جلیل شایبی دبیر مجمع دبیران کانون‌های جوانان استان همدان و عضو تیم سحر از لحظات اول زلزله برای اعزام لحظه‌شماری می‌کرد. او می‌گوید: «پس از اعزام در چند روستا و چند منطقه شهری از جمله سرپل ذهاب و قصرشیرین فعالیت خود را آغاز می‌کنند. او برحسب تقسیم‌بندی از قبل تعیین شده شروع به فعالیت می‌کند. بخش آموزش نکات ایمنی و امدادی و آشنایی با هلال احمر، فضای دوستدار کودک، مشاوره و لباس بچگانه و بعضاً لوازم بهداشتی، و اسباب‌بازی و لباس بچگانه و بعضاً لوازم بهداشتی، از وظایف او و تیمش در این عملیات به‌شمار می‌آید. او ادامه می‌دهد: «بعد از زلزله فشار روانی زیادی روی مردم مناطق آسیب‌دیده بود و وظیفه اصلی آنها حمایت‌های روحی و روانی مردم بود و اعضای تیم

همه سعی و تلاش‌شان را می‌کردند تا باری از دوش اهالی بردارند و به‌خصوص در فضای دوستدار کودک لیخنده‌پریان کودکان بی‌نشانند.»

رسالتی به نام تسکین آلام بشری

ابوالفضل امینی‌هرندی دبیر کشوری کانون‌های جوانان جمعیت هلال احمر می‌گوید: «براساس رسالت سازمانی در جهت تسکین آلام بشری و اعتقاد و باور دینی و قلبی نیکو به دیگران و همچنین براساس کلام امام جعفر صادق (ع) که می‌فرمایند، آیا دین به جز محبت و مهرورزی است؟ آمدیم و در کنار مردم کرمانشاه حاضر شدیم تا دل مردم و خصوصاً کودکان را شاد و امیدوار در نوجوانان و جوانان کرمانشاهی محقق کنیم.» او ادامه می‌دهد: «این یک باور است که باید با تلاش و امید در آینده نزدیک محقق شود.»

